



درباره خانواده و فرهنگ در ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این نوشته خلاصه‌ایست از گفته‌های جمشید بهمن‌نخستین جلسه مجمع بحث و گفتگو درباره فرهنگ خانواده (آبان ۱۳۵۳).

درباره خانواده و فرهنگ در ایران*

دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی نیم قرن اخیر بر ساخت ، وظایف و فرهنگ خانواده ایرانی تأثیر بسیار گذاشته است و هر چند از جهشی در این زمینه نمی‌توان سخن گفت ولی واقعیت آن است که تحول این نهاد اجتماعی بسیار سریع بوده است. مراحل مختلف این تحول ، از خانواده سنتی به نوعی که برای آسانی بحث نام آنرا خانواده جدید می‌گذاریم ، هنوز به درستی شناخته نیست و نمی‌توان به آسانی ، آنچنانکه برخی از محققان کرده‌اند ، این تحول را با تکرار این مطلب که خانواده از شکل گسترده پدرسالاری به شکل کوچک زن و شوهری در تغییر است تشریح کرد .

شاید توصیف دقیق خصوصیات ساختی و وظایف خانواده قدیم و مقایسه آن با خصوصیات خانواده‌های ایران امروز یکی از راههای طرح سئوال باشد و این کاریست که فرصتی دیگر مر خواهد . در این نوشته تنها به ارزشهای فرهنگی خانواده در گذشته و حال و عوامل مؤثر در دگرگونی

آن اشاره خواهد شد .

فرهنگ خانواده سنتی بر اساس اعتقاد به «سلسله مراتب» و وحدت و مرکزیت گروه خانوادگی استوار است . «اعتبار و قدرت» رئیس و «اطاعت» اعضاء که نتیجه آن به قول جامعه‌شناسان «روابط عمودی» درون خانواده است جزئی از یک سیستم کلی قدرت‌گرایی است که در جوامع آسیائی و آفریقائی دیده می‌شود . مظاهر این نظام در «برتری جنس مذکر» و «حکومت سالمندان» به چشم می‌خورد که سلسله مراتبی از نظر ارشدیت سنی و جنسی به وجود می‌آورد .

رئیس خانواده در غالب موارد سن‌ترین فرد مذکر است : جد ، پدر بزرگ ، عمو ، پدر ، برادر ارشد . این سلسله مراتب اتفاقی نیست بلکه نشانه‌ایست از یک احترام مقدس به هر چیزی که قدیم است و نیز مقامی که جنس مذکر در این فرهنگ دارد . در این فرهنگ هر چه که جوان ، تازه و در نتیجه بی‌تجربه است از ارزش لازم برخوردار نیست .

فرهنگ و خانواده

زن در قیمومت دائمی است. دختر تحت سلطه پدر است و خواهر تحت سلطه برادر و زن تحت فرمان شوهر. هرچندی از دوران کودکی برای ادای نقش خود آماده می‌شود پسر برای حمایت کردن و فرمان دادن و دختر برای اطاعت کردن و فرزند آوردن و زیبا و مطلوب بودن. چون هدف اصلی ازدواج و یا لااقل مهمترین هدف آن تولید نسل است لذا خانواده بی‌فرزندی را محکوم می‌کند و همان اندازه که مادر بودن اهمیت دارد قدرت جنسی و رجولیت مرد نیز مهم است. زن با مادر شدن می‌تواند قدر و ارزش بیابد چون جامعه فقط به عاقل احترام می‌کند. مفهوم زن با مفهوم ناموس مرد و خانواده او توأم است. لزوم حمایت از ناموس خانواده (که در حفظ ناموس زنان خانواده تجلی می‌کند) نه تنها وظیفه پدر و برادر و شوهر است بلکه تمام افراد مذکر گروه خویشاوندی چنین تعهدی دارند. زن با خانه چنان عجین شده است که حتی در زبان عامیانه لغت منزل جای لغت زوجه را می‌گیرد. زندگی در خانه و زندگی در خارج از خانه، زندگی در «اندرونی» و در «بیرونی» نشانه‌هایی است از اعتقاد به «محرم و نامحرم»، به «آشکار و نهان» به «خودی و بیگانه» که در طول قرون جامعه را به دو نیم کرده بود. دنیای مردان و دنیای زنان. «طبقه مردان» و «طبقه نسوان» که این دو کم‌وبیش مکمل یکدیگر هستند. امور مربوط به سیاست و اقتصاد و تقریباً انحصار دانش و معرفت کتبی از آن مردان است. کانون خانواده، تربیت بچه‌ها در نخستین سالهای زندگی و امور عاطفی

قلمرو زنان .

روابط میان زن و شوهر و والدین و فرزندان براساس مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و الگوهای رفتاری از پیش معین شده است و کتب اخلاق در دوران اسلامی تاریخ ایران تحت عنوان «تدبیر سیاست اهل» به تفصیل از آن بحث کرده‌اند. روشهای مورد قبول این فرهنگ خانوادگی نیز شناخته شده بودند: ادب، احترام به بزرگتر، مهربان بودن با مادر، حفظ ناموس خانوادگی کمک به خویشاوندان و همسایگان، قناعت و بدوچوئی، اعتقاد به اجر معنوی و مانند آن. از سوی دیگر فرهنگ عامه نیز به نوبه خود وظایف و رفتارهای فرد را معلوم می‌کرد و بدینار اصول تربیت، اخلاق، کار، فراغت و آداب زندگی افراد از تولد تا مرگ روشن و تدوین شده بود و میراث اجتماعی و فرهنگی از خانواده به کودک انتقال می‌یافت. خانواده واحد تولید مصرف است و درآمد خانواده تحت نظر رئیس خرد می‌شد و افراد خانواده درآمدهای مستقل پولی نداشتند. شغل نیز تابع خصوصیات خانوادگی است و گاهی تنها راه به دست آوردن شغل، تعلق خانواده و به صنف شغلی خاصی است. خانواده سنتی قسمتی عظیم از دینامیک اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهد. استخوان بندی اصلی براساس تبارها است و دولت نیز یکی از این تبارهاست که قدرت بیشتری به دست آورده است. فرد در رابطه با گروه خود است و میان فرد و جامعه رابطه مستقیمی وجود ندارد. مشروعیت و هویت فرد در میزان تعلق او

گروه و توسط گروه مشخص می‌شود و در داخل گروه خانوادگی سلسله مراتبی دقیق از پایگاهها و نقشها برقرار است و شك و شبهه‌ای در حقانیت این پایگاهها و نقشها متصور نیست. بیگمان آنچه درباره خصوصیات فرهنگ خانواده‌ستنی گفته شد نظری کلی است و تفاوت‌های قابل توجهی میان فرهنگ خانواده‌های شهری، روستائی و ایلی و یا ثروتمند و مستمند دیده می‌شود.

از چند ده سال پیش تغییرات اجتماعی و اقتصادی موجب شد که جامعه سادگی قدیم خود را از دست دهد و گروههای گوناگونی از لحاظ ساخت و وظیفه پدیدار شوند و روابط میان این گروهها پیچیدگی بسیار پیدا کند. گروههای نخستین (مانند خانواده . . .) در کنار گروههای ثانوی (گروههای شغلی، مرامی) قرار گیرند و روابط خانوادگی جزئی از مجموعه روابط اجتماعی گردد.

در این دوران افراد به وجود خود به عنوان افراد يك ملت، اعضا يك جامعه و جدان پیدا کردند. دولت، مظهر این جامعه کلی، موجب ایجاد سلسله مراتب جدید و پایگاهها و نقشهای تازه شد و افراد، مستقل از وابستگیهای خانوادگی و بیشتر به خاطر تحصیلات و تخصص خود پایگاه‌هایی در جامعه بدست آوردند. دیگر تعلق به يك تبار، هویی برای آنها به شمار نرفت بلکه خاندانها به خاطر داشتن افراد سرشناس و موفق اعتباری یافتند.

کار مستقل در خارج از خانه، افرادی شدن

درآمدها، امکانات تحرك اجتماعی و شغلی از یکسو و پدیدار شدن خانواده‌های کوچک زن و شوهری از سوی دیگر مبانی اقتصادی و اجتماعی خانواده را دگرگون کرد.

نقش دولت در این میان بسیار مهم بود: قوانین مربوط به آزادی مدنی و اقتصادی زن و حمایت از کودک موجب شد که زنها از سطح خانگی به سطح اجتماعی ارتقاء یابند و جوانان به عنوان افراد يك جامعه و نه فقط اعضا يك گروه خانوادگی بتوانند خود در سرنوشتشان مؤثر باشند (انتخاب رشته تحصیلی، شغل، همسرگزینی و . . .)

تغییر وضع زنان و جوانان و کودکان و حمایت دولت از این گروهها شکل جدیدی را در روابط خانوادگی به وجود آورد. مثلث جدید شوهر، زن، کودکان با روابطی خاص جانشین روابط عمودی سابق در درون خانواده شد و روابط خانوادگی به معنای اخص به رابطه زن و شوهر یا یکدیگر و والدین و فرزندان منحصر گردید. البته نباید تصور کرد که خانواده ستی در مملکت ما جای خود را کاملاً به خانواده نوع جدید داده است بلکه فقط می‌توان گفت که در اثر عواملی که به مهمترین آنها در این نوشته اشارت رفت خانواده ستی در تحول خود اینک اشکال مختلفی یافته‌است که شاید بتوان آنها را شکلهای برزخی نامید.

مانند: انواع خانواده زن و شوهری، خانواده زن و شوهری با ملحقات، خانواده پدری توسعه یافته، خانواده زن و شوهری مهاجر و . . . که از لحاظ ساخت، وظیفه و ارزشهای فرهنگی مورد قبول، تفاوت‌های بسیار دارند.

این چندگانگی امری طبیعی است زیرا برخلاف مغرب زمین که در آن ماکروسیستم اجتماعی و میکروسیستم خانواده همزمان و در ارتباط با یکدیگر دگرگون شدند در ایران نخست تحولات اجتماعی موجب تغییر مبانی قانونی و فکری خانواده شد و آنگاه نظام خانواده تحول خود را آغاز کرد. همزمان با این تغییرات ساختی و محدود شدن وظایف، در محتوی فرهنگ خانواده نیز دگرگونی‌هایی شروع شده است که نتیجه تحول ارزشهای فرهنگی در تماس فرهنگ ایرانی با فرهنگ غرب است و خواست نوگرایی (به معنای قبول ارزش‌ها و رفتارهای مربوط به اقتصاد و تکنولوژی جدید) در غالب قشرهای اجتماعی.

به طور کلی می‌توان گفت که خانواده‌های شهری ایرانی در برابر چند نوع مدل فرهنگی قرار گرفته‌اند:

نخست فرهنگ سنتی با همه ارزشهایش که آداب و رسوم و تاحدی تعلیمات مدرسه پاسدار آنست. دوم فرهنگ غرب که با اتکاء به زمینه‌های کهن (یونان، رم، مسیحیت، رنسانس) با فرهنگ صنعتی تکامل پیدا کرد و درینجاه سال اخیر کم‌وبیش به کشور ما راه یافت. سوم فرهنگ غرب بصورت کاذب آن که تفسیر و برداشت غلطی است از فرهنگ غرب و از طریق مجله، فیلم و سفرهای کوتاه بعضی از ایرانیان و ارزشیابی شتابزده ایشان از ارزشهای غربی در جامعه ما شایع شده است و بالاخره قبول فرهنگ غرب با توجه و ارج نهادن به سنتهای ایرانی که عده‌ای از روشنفکران امروزی ایران در رواج آن می‌کوشند.

پیام آور این مدلهای فرهنگی مدرسه، کتاب و وسایل ارتباط جمعی هستند که خانواده‌ها را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

۱۱۴۷۷۵ ساعت پخش برنامه رادیویی ویدئو از ۷۰۰۰ ساعت برنامه تلویزیونی فقط از برنامه شبکه در سال اهمیت این دو وسیله را نشان می‌دهد مطابق آخرین آمارها در حدود ۶ میلیون دستگاه رادیو و بیش از ۶۰۰ هزار دستگاه تلویزیون در ایران وجود دارد. به طور متوسط هر خانواده تلویزیون دار ایرانی بین ۳ تا ۴ ساعت در شبانه روز تلویزیون نگاه می‌کند و این متوسط برای بچه ۲/۵ ساعت است. از سوی دیگر می‌دانیم که برای هر هزار نفر ۱۰ صندلی سینما وجود دارد و کنار همه اینها تعداد کودکان و نوجوانان که مدرسه می‌روند حدود ۵ میلیون نفر است.

نتیجه آنکه فرهنگ جدید با مدلهای مختلف خود در خانواده راه می‌یابد و موجب پیدایش تضادهائی در زمینه ارزشها و رفتارها می‌گردد از یکسو میان الگوئی که مدرسه و کتاب در می‌دهد و (معمولاً الگوئی ایده‌آلی است) با آنچه که تلویزیون و سینما ارائه می‌کنند و واقعاً خوب و بد زندگی در آن منعکس است تضاد وجود دارد و از سوی دیگر میان این پیامها و فرهنگ سنتی خانواده تفاوت زیاد دیده می‌شود.

بیگمان همواره و در همه جوامع میان تفاوت‌هایی وجود داشته است ولی مسأله تازه آنست که در دوران انتقالی جوامعی مانند جامعه ما تغییرات چنان سریع است که این اختلاف زمانها جنبه حاد به خود می‌گیرد و میان فرزندان

والدین هم می‌خواهند متجدد باشند و هم در ضمن پای‌بند سنت هستند و در نتیجه نظر^۱ و عمل^۲ ایشان متفاوتست .

همچنین تحقیقات در این زمینه نشان داده است که به ترتیبی که درآمد خانواده بالا می‌رود توقعات دیگری غیر از پول در آوردن از پدر هست و همچنین نقش توأم برای پدر و مادر در نظر کودک وجود دارد در حالیکه در طبقات کم درآمد پدر کسی است که پول می‌آورد و مادر فردی است که خانه را اداره می‌کند .

آنچه در این نوشته آمد ، نشان دهنده این واقعیت است که خانواده‌های ایران در دوران تغییرات ساختی خود مواجه با انواع الگوهای فرهنگی هستند . این مطلب موجب چندگانگی ارزشهای فرهنگی در درون خانواده شده است . تنها تحقیقات دقیق در زمینه شناخت تضادها و تناقضات در پیامهای فرهنگی است که می‌تواند دستگاههای مسئول را در ایجاد یک سیاست فرهنگی هماهنگ مدد کند . چنین سیاستی شاید بتواند تاحدی تعادل لازم را در فرهنگ خانواده به وجود بیاورد .

پدر و مادر در درون یک خانواده زن و شوهری و نیز میان خانواده زن و شوهری و شبکه خویشاوندی جدائی می‌افتد . خصوصاً در خانواده‌هایی که پدر و مادر از تحصیلات پیشرفته برخوردار نیستند فرزندان که به مدرسه می‌روند آگاهیهای بیشتری از پدر و مادر دارند و به همین علت است که موضوع «اجتماعی کردن»^۱ کودکان صورتی تازه پیدامی‌کند و این کودکان هستند که در غالب زمینه‌ها خصوصاً دانش جدید و اطلاعات عمومی درباره مسائل جهان امروز مطالب بسیار به والدین خود می‌آموزند .

خانواده جدید و لاقول خانواده جدید شهر نشین در برابر مفاهیم تازه‌ای چون : موفقیت در زندگی ، تنگی ، تساوی بین دو جنس ، ارزش پول و پس انداز ، اعتقاد به علم و قاطعیت آن ، اعتقاد به امکان دگرگونی قرار گرفته است و خصوصاً جوانان این خانواده‌ها به سوی ارزشهای کاذب مصرفی جلب شده‌اند . بدون شك میزان قبول و یا مقاومت خانواده‌ها در برابر این ارزشهای جدید متفاوتست و عواملی چون میزان تحصیلات ، شغل و خصوصاً درآمد در این زمینه بسیار مؤثر هستند . به طوری که می‌توان گفت پدر و مادر در خانواده‌های کم‌درآمدتر در برابر تحول تأثیر پذیری کمتری دارند و در نتیجه میان والدین و فرزندان آنها (که به مدرسه می‌روند و فیلم تماشا می‌کنند) فاصله بیشتری پدیدار می‌شود ، در حالیکه در خانواده‌های زن و شوهری ثروتمند والدین قبول کرده‌اند که با فرزندان نشان با ضوابط دنیای جدید تربیت شوند . در خانواده‌های با درآمد متوسط است که بیشترین فاصله میان والدین و فرزندان دیده می‌شود . چون

- 1 - Socialisation
- 2 - Attitude
- 3 - Comportement